

تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی

وحید سبزیان پور*

چکیده: تأثیر فرهنگ قرآنی و اسلامی بر ادبیات فارسی، از جمله گلستان سعدی، امری روشن و بی نیاز از بحث و اثبات است؛ در این میان تأثیر نهج البلاغه، که آینه زلال و روشن وحی و قرآن است، بر گلستان سعدی سخت قابل تأمل و توجه است. در این مقاله، با مقایسه مضامین و تعبیّرات نهج البلاغه با گلستان با محوریت موضوع «حکومت و مردم» به شباهت‌های متعدد و شگفتی دست یافته‌ایم که نشان می‌دهد سعدی، علاوه بر تأثیرپذیری از خطوط کلی نهج البلاغه، برخی عبارات این کتاب را در گلستان ترجمه کرده‌است. با آنکه عموم مردم کتاب گلستان را یک اثر ادبی و سعدی را از شاعران و ادیبان اهل سنت می‌دانند، ولی تأثیرپذیری شدید گلستان از نهج البلاغه نشان می‌دهد که کلام علی (ع) تنها تعلق به شیعیان ندارد؛ بلکه متعلق به جهان اسلام و، از جمله، سعدی است. یکی از دلایل توجه مردم به گلستان، محتوای این اثر ادبی بر رگه‌های اصیل و غنی از حکمت‌های اسلامی و نهج البلاغه است.

کلیدواژه: نهج البلاغه، گلستان سعدی، علی (ع)، سعدی.

طرح مسئله

گلستان سعدی اثری ادبی، ماندگار و گرانبسنگ است که بسیاری از مفاهیم حکمی آن شباهت به اندیشه‌های موجود در *نهج البلاغه* دارد، این تشابه در برخی موارد مدلول سرچشمه زلال وحی است که هر دو اثر از آن سیراب شده‌اند و در بسیاری موارد به دلیل تأثیر پذیری سعدی از *نهج البلاغه* است.

پیشینه تحقیق

بر اساس اطلاعات نظام‌مند خانم امل ابراهیم، که در بخشی از رساله دکتری او آمده است، مقایسه‌ای بین بوستان سعدی و نامه علی (ع) به مالک اشتر انجام داده و به این نتیجه رسیده است که بوستان سعدی متأثر از این نامه ارجمند است (ابراهیم، ۱۹۹۸: ۳۷۸-۴۲۷).^۱ همچنین در کتاب *معارف نهج البلاغه در شعر شاعران* شواهد پراکنده‌ای از تأثیرپذیری شاعران فارسی زبان از *نهج البلاغه* جمع‌آوری شده که برخی از آنها مربوط به اشعار سعدی است. (دستی، ۱۳۷۴)

درباره سعدی

درباره زندگی، خانواده و تحصیلات سعدی بسیار سخن رفته است. در این مجال در پی تکرار سخنان دیگران نیستیم؛ ولی، بنا به ضرورت، آنچه را که در زندگی سعدی، مربوط به زبان عربی و فرهنگ اسلامی یافته‌ایم اشاره‌وار بیان می‌کنیم.

۱. نسل و تبار سعدی

محیط طباطبایی، با توجه به چند قرینه از جمله این بیت سعدی (*غزلیات*، ۱۱۵): همه قبیله من عالمان دین بودند/ مرا معلم عشق تو شاعری آموخت این احتمال را قوی می‌داند که سعدی از تبار یکی از صحابه به نام «سعد بن عبادة الغیور الخزرجی» و لقب «سعدی» مأخوذ از نام او باشد. (ابراهیم، ۱۹۹۸: ۱۵)

۲. آشنایی سعدی با زبان عربی و معارف اسلامی

سعدی از شاگردان مکتب اسلام است که در نظامیه بغداد درس خوانده: مرا در نظامیه ادرار

۱. حیرت آور اینکه این تحقیق در شماره دوم مجله «اللغة العربیة و آدابها» (ص ۱۴۹-۱۷۱) به نام شخص دیگری چاپ شده است.

بود/ شب و روز تلقین و تکرار بود. (بوستان، ۱۸۰). خانواده او همه اهل علم و دین بوده‌اند: همه قبیله من عالمان دین بودند... یکی از القاب او «شیخ» است که در محافل علمی آن روزگار برای عالمان دینی به کار می‌رفته است (حالت، ۱۳۵۴: ۹۱) و از آنجا که شهرت سعدی به وعظ و خطابه بیشتر از شعر و ادب بوده است، ملقب به شیخ بوده است (بدوی، ۱۹۵۲: ۱۶). برخی گفته‌اند که او از «ابن الفوطی» اجازه نقل حدیث داشته است (← رحیم لو، ۴/۲۲۴)

۳. تأثیر فرهنگ اسلامی در گلستان سعدی

در فرهنگ کاتبان و نویسندگان مسلمان، اقتباس از قرآن کریم و استناد به احادیث یک اسلوب مسلم و از قواعد اساسی فنون ادب و از محاسن کلام محسوب می‌شده است (جاحظ، ۱۹۶۸: ۱۱۱/۱؛ نیز القلقشندی، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۱). سخنی که با آیات قرآن و ذکر احادیث شروع نشود بی‌معنی و بی‌ارزش محسوب می‌گردیده است (← ابراهیم، ۱۴۱۸: ۲۴۳). سعدی در روزگاری زندگی می‌کرده که هیچ اثر ادبی که خالی از تأثیر قوی قرآن و حدیث باشد، دیده می‌شود (برای تفصیل بیشتر ← حلبی، ۱۳۷۱؛ فروزانفر، ۱۳۲۴)

هرچند برخی گفته‌اند که گلستان یک اندیشه مرکزی و اساسی ندارد که فصول کتاب برای تأیید آن نوشته شده باشد (دشتی، ۱۳۴۴: ۲۳۸) این اثر ادبی گرانها، سخت متأثر از اندیشه دینی و اسلامی است، چندانکه محققان، دست کم ۱۰۲ آیه قرآن و ۷۰ مورد از احادیث نبوی را در این کتاب استخراج کرده‌اند. (مؤید شیرازی، ۱۳۵۴: ۹۱۷). علی دشتی، بر خلاف نظر بالا، در جایی دیگر می‌گوید که سعدی در هاله‌ای از ایمان احاطه شده، عقاید مذهبی اساس حرکت ذهنی و زمینه اخلاقی او را تشکیل می‌دهد، مبادی دینی را همان‌گونه که در شعر و نثر آورده عمل کرده است. (دشتی، ۱۳۵۷: ۳۰)؛ بنابراین، تعجبی ندارد که آثار سعدی آینه‌ای روشن از اندیشه‌های دینی باشد. نویسنده کتاب «الأثر العربی فی أدب سعدی» پس از ارائه شواهدی بدیع از تأثیر احادیث نبوی در آثار سعدی اینگونه نتیجه می‌گیرد که با این تفصیل می‌توان سعدی را یکی از رجال حدیث بدانیم که با آگاهی از معانی و مفاهیم روایات نبوی آنها را در فنون و اغراض ادبی خود به کار برده است (ابراهیم، ۱۴۱۸: ۳۶۶)

۴. سعدی و اهل بیت (ع)

هرچند مشهور است که سعدی سنی مذهب است، با این حال، در وصف مناقب و فضایل علی (ع) و اهل بیت ایباتی دارد که جز از زبان یک ارادتمند خالص شنیده می‌شود. او، ضمن تأیید امر شفاعت با استفاده از اسلوب «حصر» تنها شفیع خود را در محشر علی (ع) می‌داند و صریحا به عصمت علی (ع) اشاره می‌کند: فردا که هرکسی به شفیعی زند دست/ ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی (کلیات سعدی، ۳)؛ نزول سوره انسان را در شأن علی (ع) می‌داند: کسی را چه زور و زهره که وصف علی کند / جبار در مناقب او گفته هل آتی. (همان: ۳). به این توصیف پیامبر (ص) که «لا فتی الا علی لا سیف الا ذولفقار» اشاره می‌کند: زور آزمای قلعه خیبر که بند او/ در یکدگر شکست به بازوی لا فتی (همان: ۴)؛ با این بیت شیر خدای و صفدر می‌دان و بحر جود / جانبخش در نماز و جهانسوز در وغا اقرار به نزول آیه «انما ولیکم الله... و الذین یأتون الزکاة و هم راکعون (مائده/ ۵۴) در شأن علی (ع) می‌کند؛ خداوند را به عصمت اهل بیت و خون پاک شهیدان کربلا قسم می‌دهد که او را عاقبت به خیر کند و در این راه پناهگاهی جز دست و دامن اهل بیت نمی‌بیند: یا رب به نسل طاهر اولاد فاطمه / یا رب به خون پاک شهیدان کربلا. (همان: ۴)، خدایا به حق بنی فاطمه/ که بر قول ایمان کنم خاتمه، اگر دعوتم رد کنی ور قبول / من و دست و دامان آل رسول (برای اطلاع بیشتر -ابراهیم، ۱۹۹۸: ۳۷۱ - ۳۷۸)

براستی اگر سعدی از شیعیان مخلص علی (ع) بود برای اثبات اخلاص خود، جز این ایبات چه می‌توانست بر زبان بیاورد؟

۵. گلستان و نهج البلاغه

نهج البلاغه کتابی است که جاحظ، صاحب آن را پیشوای خطیبان عرب می‌داند (جعفری، ۱۳۸۰: ۹ به نقل از البیان و التبیین). ابن ابی الحدید (بی تا: ۲۲) آن را برتر از کلام بشر و کمتر از کلام خالق می‌داند و ابن عبد الحمید کاتب (۱۳۸۵: ۱/۲۰۵) همه هنر خود را در گرو حفظ کردن ۱۰۰ خطبه از امام می‌داند.

در مقابل گلستان کتابی است که قرن‌ها کتاب درسی فارسی زبانان ایران و خراسان بزرگ

و قفقاز و شبه قاره هند و عثمانی بوده، محققان دست کم بیش از ۳۶ اثر نام برده‌اند که به تقلید از این کتاب نوشته شده است (منزوی، ۱۳۸۲: ۱۶۰). آیا از سعدی که ادیب، آگاه به زبان عربی و واعظ و منبری است، تار و پود اندیشه او اسلامی است می‌توان انتظاری غیر از تأثیرپذیری از نهج البلاغه داشت؟ نهج البلاغه‌ای که شاهکار ادبی زبان عربی و الگوی نمونه‌ای برای فصیحان و بلیغان عرب و غیر عرب است، آیا ممکن است سعدی از آن غافل باشد؟ آیا ممکن است که سعدی با عشق و ارادت به اهل بیت و علی (ع) از آب‌شخور زلال و شیرین نهج البلاغه سیراب نشده باشد؟

۶. تأثیر پذیری گلستان از نهج البلاغه

شباهت بین اندیشه‌های حاکم بر نهج البلاغه و سعدی به قدری زیاد است که گلچین آنها در حوصله تنگ یک مقاله بسی دشوار می‌نماید به همین سبب دایره مقایسه را به کتاب گلستان، با محوریت موضوع عدالت و سیاست محدود کردیم. هرچند برخی شباهت‌ها بین این دو کتاب ممکن است به دلیل سایه پررنگ قرآن و فرهنگ اسلامی در هر دو اثر باشد ولی شباهت و اقتباس در بسیاری مضامین به گونه‌ای است که هر محقق منصفی تقلید و اقتباس گلستان از نهج البلاغه را تأیید می‌کند.

نویسنده این مقاله بر آن است که این پژوهش کاری نو و نگرشی جدید به نهج البلاغه و گلستان سعدی است. در این بخش صفحه عبارات نهج البلاغه از چاپ سید کاظم محمدی و محمد دشتی است و علائم «ق»، «خ» و «ن» به ترتیب به معنای کلمات قصار، خطبه و نامه‌های نهج البلاغه است. ابیات و جمله‌های فارسی که داخل گیومه است از گلستان سعدی، چاپ خطیب رهبر است.

۱. ظلم و ستم و آثار بد آن

۱-۱. قیامت و انتقام خدا از ستمگران

در دیدگاه مبتنی بر عدالت علی (ع)، ستمگران در قیامت به انتقام الهی گرفتار می‌شوند: «سینتقم الله ممن ظلم» (خ. ۱۵۸) و ستم بندگان به یکدیگر از نوع ستمی است که از نظر خداوند قابل

گذشت نیست: «الظلم الذى لا یتربک، فظلم العباد بعضهم بعضاً» (خ. ۱۷۶) و بدترین توشه برای قیامت ستم است: «بئس الزاد الى المعاد العدوان على العباد» (ق. ۲۲۱).

سعدی نیز معتقد است که گناه و جرم ستمگر تا دادگاه عدل الهی به گردن او می‌ماند: پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد / در گردن او بماند و بر ما بگذشت. (۱۲۶) و به ستمگران اینگونه هشدار می‌دهد که روز عدل و داد در انتظار شماست: ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بده / وگر تو ندهی داد، روز دادی هست (۷۹).

۲-۱. خشم خدا از ستم

خداوند دشمن ستمگران است: «و من ظلم عباد الله کان الله خصمه» (ن. ۵۳). باید دانست که خداوند در کمین ستمگران است: «و هو للظالمین بالمرصاد» (ن. ۵۳). سعدی می‌گوید: هیچ ستمگری یارای مقاومت در مقابل خداوند را ندارد: زورت ار پیش می‌رود با ما / با خداوند غیب دان نرود. (۱۱۸).

۳-۱. عاقبت بد ستم

در کلام علی (ع) تعبیر مختلفی مبنی بر عاقبت بد ستمگران دیده می‌شود، از جمله؛ در نامه حضرت به امام حسن (ع) آمده است که ستم ستمگر بر تو گران نیاید زیرا در حقیقت به زیان خود عمل می‌کند: «و لا یکبرن علیک ظلم من ظلمک فانه یسعی فی مضرته» (ن. ۳۱)؛ ستمگر با شمشیر خود از پا درمی‌آید: «من سل سیف البغی قتل به» (ن. ۵۱)؛^۲ ستم دین و دنیای آدمی را می‌سوزاند: «ان البغی و الزور یوقعان المرء فی دینه و دنیاه» (ن. ۴۸)؛ ممکن است که به ستمگران مهلتی داده شود ولی راه فراری از مجازات حق نخواهند داشت: «لئن أمهل الظالم فلن یفوت أخذه» (خ. ۹۷)؛ عاقبت و نتیجه ستم پشیمانی است: «للظالم البادی غدا بکفه عضه» (ق. ۲۴۱) و هشدار امام (ع) نسبت به عاقبت ستم: «فالله الله فی عاجل البغی و آجل وخامه الظلم» (خ. ۱۹۲).

سعدی از ظالمی می‌گوید که با ستم به بیچارگان انبارها را پر کرده بود، وقتی آتشی به کالای او می‌افتد و از بستر نرمش به خاکستر گرم می‌افتد با حسرت و حیرت می‌پرسد: نمی‌دانم این آتش از کجا به

۲. تعالی این جمله را به فیروز نسبت داده است. (اطلاع بیشتر ← سبزیان پور، ۱۳۸۴: ۶۵؛ نیز همو، ۱۴۲۹: ۸۲).

خرمن من رسید؟ جواب می‌شنود از دل درویشان: حذر کن ز درد درون‌های ریش / که آهی جهانی به هم برکند. (۱۱۹)؛ ستم چنان نفرتی به وجود می‌آورد که حتی دوستان هم در زمانی که ظالم در مضیقه و تنگنا می‌افتد دشمن جدی او می‌شوند: پادشاهی کو روا دارد ستم / دوستدارش روز سختی، دشمن زورآورست (۷۱)؛ از درویشی می‌گوید که روزی سنگی به جفا از ظالمی خورده بود، درویش در زمان ناتوانی ظالم، همان سنگ را به سر او می‌کوبد و نتیجه می‌گیرد که ستمکار گریزی از مکافات ندارد. (۱۰۹ ←)

۴-۱. تنفر از ستمگر

بدترین بنده خدا ستمگر است: «ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به» (خ. ۱۶۴)؛ علی (ع) خود را موظف به جنگ با ستمگر می‌داند: «أمرنی الله بقتال أهل البغی» (خ. ۱۹۲).
سعدی بهترین دعا را در حق حجاج بن یوسف مرگ او می‌داند؛ زیرا ستمگر است: مردنت به که مردم آزاری (۸۰) و خواب ستمگر را بهترین عبادت می‌داند تا مردم از آسیب او در امان باشند: گفتمش این فتنه است خوابش برده به (۸۱)؛ ستمکار را ماری می‌داند که به هر کس و هر جانی می‌زند. (۱۱۸ ←)

۵-۱. ستم عامل از دست دادن نعمت

حضرت به مالک اشتر تذکر می‌دهد که هیچ چیز مانند ستم موجب سلب نعمت خداوند از حاکمان می‌شود؛ «لیس شیء أذعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نقمته من اقامه علی الظلم» (ن. ۵۳).
سعدی نیز این درس را از مولی به خوبی فرا گرفته است زیرا ستم حاکمان را به منزله کندن پای دیوار حکومت می‌داند: پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند. (۷۱).

۶-۱. تأثیر آه و ناله مظلوم

خداوند دعای مظلومان را می‌شنود: «ان الله سمیع د عوۃ المضطهدین، (ن. ۵۳).
از نظر سعدی، ناله و دعای مظلوم خرمن هستی ظالم را می‌سوزاند: آتش سوزان نکند با سپند / آنچه کند دود دل مستمند (۱۰۶) همچنین زورمندی مکن بر اهل زمین / تا دعایی بر آسمان نرود (۱۱۸).

۷-۱. ظلم حاکم و تبعیت اطرافیان او

در دیدگاه سیاسی امام علی (ع) مردم تابع روش و شیوه زمامداران خود هستند: «اذا تغیر

السلطان تغیر الزمان» (ن.۳۱)؛ اصلاح مردم در گرو شایستگی و صلاح فرماندهان آنهاست: «فلیست تصلح الرعیة الا بصلاح الولاة» (خ.۲۱۶)؛ همچنین ستم حاکمان را بدترین الگو و مجوز برای ستم نزدیکان او به مردم می‌داند.

سعدی با الهام از این اندیشه از زبان انوشروان که از مأمور خود می‌خواهد که در بیابان اندکی نمک بخرد، می‌گوید: «نمک به قیمت خر که ستم رسمی نشود و ده خراب نگردد» (۱۰۵) و نیز اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی / برآورند غلامان او درخت از بیخ // به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد / زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ (۱۰۵).

۸-۱. مظلوم بودن بهتر از ظالم بودن

ظلم کردن و پذیرش ظلم هردو در مکتب اسلام مذموم و ناپسند است ولی اگر آدمی چاره‌ای جز انتخاب ستم دیدن و یا ستم کردن نداشته باشد، علی (ع) مظلوم بودن را ترجیح می‌دهند: «واقدموا علی الله مظلومین و لا تقدموا علیه ظالمین» (خ. ۱۵۱).

سعدی هم با الهام از این پیام علی (ع) می‌گوید: من آن مورم که در پایم بمالند / نه زنبورم که از نیشم بنالند // چگونه شکر این نعمت گذارم / که زور مردم آزاری ندارم (۲۴۳).

۹-۱. صبر در مقابل ظالم

حضرت در توصیف متقین می‌فرماید: اگر به آنها ظلم شود (و قدرت مبارزه با ظالم را نداشته باشند) صبر می‌کنند تا خداوند از ظالم انتقام بگیرد: «ان بغی علیه صبر حتی یکون الله هو الذی یتقم له» (خ. ۱۹۳).

سعدی نیز توصیه می‌کند که از مبارزه با دشمن قوی پنجه باید پرهیز کرد و صبر کرد تا روزگار خوار و ذلیلش کند: چون نداری ناخن درنده تیز / با ددان آن به که کم‌گیری ستیز // باش تا دستش ببندد روزگار / پس به کام دوستان مغزش برآر (۱۰۹).

۱۰-۱. ستم نکردن به دشمن

مردان خدا هیچگاه در پی سیراب کردن احساسات تند و آتشناک نیستند، آنچه مهم است اجرای حق و عدالت است، به همین جهت علی (ع) از خداوند می‌خواهد که در هنگام پیروزی بر دشمن قدرت کنترل نفس و خودداری از ستم را به او عطا فرماید: «ان أظهرتنا علی

عدونا فجنبنا من البغی» (خ. ۱۷۱).

سعدی با نشان دادن چنین الگویی به مخاطب هشدار می‌دهد که مردان خدا با دشمن بد نمی‌کنند آیا سزاوار است که ما با دوستان خود جفا روا داریم؟ شنیدم که مردان راه خدای / دل دشمنان را نکردند تنگ // ترا کی می‌سر شود این مقام / که با دوستانت خلافت و جنگ. (۱۴۶).

۱-۱۱. ستم به افراد مستمند

علی (ع) قسم یاد می‌کند که خوابیدن بر خارهای سخت و اسارت در غل و زنجیر را بهتر از ستم به بندگان خدا می‌داند: «والله لأن أبيت علی حسک السعدان... ظالما لبعض العباد» (خ. ۲۲۴). در جایی دیگر ستم به یک زن اهل ذمه را آنقدر تلخ و ناگوار می‌داند که مردن یک مسلمان را در غم آن جایز می‌داند: «فلو أن أمراً مسلماً مات من بعد هذا أسفا ما كان به ملوما» (خ. ۲۷) و بدترین نوع ستم را ظلم به افراد ضعیف می‌داند: «ظلم الضعیف أفحش الظلم» (ن. ۳۱).

سعدی خطر ستم به مستمندان را بیشتر از خطر آتش برای اسپند می‌داند: آتش سوزان نکند با سپند / آنچه کند دود دل مستمند (۱۰۶).

۱-۱۲. هشدار به نزدیکی مرگ و حذر از ستم

این پندی حکیمانه به همه زورمداران تاریخ است که چگونه ممکن است آدمی مرگ را فراموش کند و برای زندگی کوتاه دنیا به مردم ستم روا دارد؟ «و کیف أظلم أحدا لنفس یسرع الی البلی قفولها و یطول فی الثرا حلولها» (خ. ۲۲۴).

سعدی نیز با توجه به سرنوشت محتوم آدمی که مرگ است، نیکی و دوری از ستم را توصیه می‌کند: نیک و بد چون همی باید رفت / خنک آنکس که گوی نیکی برد (۲۰).

۲. حاکمان مردم و مسائل مربوط به آنها

۲-۱- حمایت از مردم، وظیفه حاکمان

علی (ع) علت پذیرش حکومت را پیمانی می‌داند که خداوند بر آگاهان واجب کرده است که در مقابل شکم‌خواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند: «... و ما أخذ الله علی

العلماء ألا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم...» (خ. ۳)؛ حکومت از دیدگاه علی (ع) چون سرابی ناپایدار و ابری گذرا بی‌ارزش است: «ولایتکم التی انما هی متاع أيام قلائل یزول منها کما یزول السراب أو کما یتقشع السحاب» (ن. ۶۲). آنچه اهمیت دارد حمایت از حق و عدالت و مبارزه با باطل و ستم است، علی (ع) پادشاه ظالم را به حیوان درنده‌ای تشبیه می‌کند که مردم را چون گوسفندانی بی‌گناه پاره می‌کند و از مالک اشتر می‌خواهد که از این دست حاکمان نباشد: «و لا تکنون علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم» (ن. ۵۳).

سعدی نیز این تشبیه را از امام (ع) اقتباس کرده و می‌گوید: نکند جور پیشه سلطانی / که نیاید ز گرگ چوپانی (۷۱) و نیز «ملوک از بهر پاس رعیت‌اند نه رعیت را از بهر طاعت ملوک»، پادشاه پاسبان درویش است / گرچه رامش به فر دولت اوست // گوسفند از برای چوپان نیست / بلکه چوپان برای خدمت اوست (۱۲۳).

۲-۲. نقش مهم مردم در حفظ نظام

توجه به نقش مهم مردم در مبارزه با دشمنان و حفظ کشور از اموری است که حضرت به مالک اشتر گوشزد می‌کند: «انما عماد الدین و جماع المسلمین و العدة للأعداء العامة من الأمة فلیکن صغوک لهم و میلک معهم» (ن. ۵۳).

سعدی نیز به حق این نکته را از علی (ع) گرفته می‌گوید که مردم مدافعان حکومتی هستند که شیوه عدل و داد پیشه‌کنند: با رعیت صلح کن و ز جنگ خصم ایمن نشین / زانکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکرست (۷۲).

۳-۲. توجه به خدای خالق در برخورد با زیردستان

امام علی (ع) پس از آنکه به مالک اشتر دستور می‌دهد که از خطای مردم بگذرد، همانطور که او دوست دارد خداوند از خطایش چشم‌پوشی کند، به او خاطر نشان می‌کند که صحیح است که تو برتر از مردم هستی ولی بدانکه من بر تو اشراف دارم و خداوند بر هر دو ما اشراف دارد: «فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب و ترضی أن یعطیک الله من عفوه و صفحه فانک فوقهم و والی الأمر علیک فوقک والله فوق من ولاک» (ن. ۵۳).

به سختی می‌توان ادعا کرد که سعدی در سرودن اشعار زیر، از عبارات بالا بهره نبرده باشد: بر بنده مکن خشم بسیار / جورش مکن و دلش می‌آزار // او را تو به ده درم خریدی / آخر نه به قدرت آفریدی // این حکم و غرور و خشم تا چند / هست از تو بزرگتر خداوند // ای خواجه ارسلان و آغوش / فرمانده خود مکن فراموش (۴۶۵).

۴-۲. حذر از حيله دشمن

ترس از حيله دشمن در زمان صلح و ضعف و خطر بالقوه او از مواردی است که در نهج البلاغه و گلستان به آن اشاره شده است: «الحذر کل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العدو ربما ليتغفل فخذ بالحزم» (ن. ۵۳)؛ «دشمن چو از همه حیلتی فروماند، سلسله دوستی بجنابند پس آنگه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند» (۵۳۳) و نیز «دشمنی ضعیف که در طاعت آید و دوستی نماید، مقصود وی جز آن نیست که دشمنی قوی گردد» (۵۲۴).

۵-۲. ارزش نام نیک

علی (ع) ارزش نام نیک را حجتی استوار برای صلاحیت و شایستگی می‌داند: «انما يستدل علی الصالحین بما یجری الله لهم علی ألسن عباده» (ن. ۵۳)؛ همچنین نام نیک را بهتر از مال و ارثیه می‌داند: «ألا و ان اللسان الصالح یجعله الله تعالی للمرء فی الناس خیر له من المال یورثه من لا یحمده» (خ. ۱۲۰). سعدی نیز نام نیک را از خانه گرانبها بهتر می‌داند: نام نیکی گرانبها زادمی / به کزو ماند سرای زرنگار؛ نام انوشروان را پس از قرن‌ها به واسطه کار نیک زنده می‌داند: زنده است نام فرخ نوشین روان به خیر / گرچه بسی گذشت که نوشین روان نماوند (۵۱).

۶-۲. ملایمت با افراد تند و خشن

نرمش و مدارا غالباً آتش تند غضب را فرو می‌نشانند «و لن لمن غالطک فانه یوشک أن یلین لک» (ن. ۳۱). سعدی نیز این نکته را به خوبی دریافته است: چو پرخاش بینی تحمل بیار / که سهلی ببندد در کارزار // به شیرین زبانی و لطف و خوشی / توانی که پیلی به مویی کشی (۲۹۶).

۷-۲. رحم به مردم موجب رحم خدا

حضرت در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: خشونت مردم را تحمل کن، آنها را در تنگنا

و سختی قرار نده تا خداوند رحمتش را بر تو گسترش دهد: «ثم احتمل الخرق منهم و العی و نحّ عنهم الضیق و الأنف یسط الله علیک أکناف رحمته (ن.۵۳).

سعدی می گوید: خواهی که خدای بر تو بخشد / با خلق خدای کن نکویی (۱۰۷).

۸-۲. یکسان دانستن بندگان خدا

مردم از منظر دید علی (ع) یا برادر دینی هستند و یا بنده خدا و انسانی مانند بقیه: «فانهم صنفان: اما أخ لك فی الدین أو نظیر لك فی الخلق...» (ن.۵۳). حضرت نه تنها دستور به ملاحظت با مؤمنین می دهد: «كن بالمؤمنین رحیما» (ن.۵۳)، بلکه نسبت به اهل ذمه هم به دید محبت و لطف نگاه می کند، از یکی از کارگزاران خود می خواهد که در مقابل مشرکینی که در قلمرو فرماندهی او زندگی می کنند، تن پوشی از لطف و مهربانی به تن کند: «فالبس لهم جلبابا من اللین تشوبه بطرف من الشدة» (ن.۱۹).

سعدی نیز بندگان خدا را از یک جنس و گوهر می داند: بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند // چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار // تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی (۷۹).

۹-۲. بی آزاری

مسلمان واقعی کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند: «فلمسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده» (خ. ۱۶۷) از صفات متقین این اسنت که مردم از بدی آنها در امان هستند: «شروهم مأمونه» (خ. ۱۹۳).

سعدی گاو و خر را بهتر از مردم آزار می داند: گاوان و خران باربردار / به از آدمیان مردم آزار (۱۰۶). همچنین نظامی مهربان را بهتر از فقیه مردم آزار می داند: سرهنگ لطیف خوی دلداری / بهتر ز فقیه مردم آزار (۵۷۶)؛ اعمال حاجی مردم آزار را باطل و حج شتر را در درگاه خدا مقبول می داند زیرا کسی را آزار نمی دهد: از من بگوی حاجی مردم گزای را / کو پوستین خلق بآزار می درد // حاجی تو نیستی شترست از برای آنک / بیچاره خار می خورد و بار می برد (۴۶۰).

۱۰-۲. برخورد صحیح با خطاکاران

۲-۱۰-۱. بدی در مقابل بدی

افراد خطاکار، به همان اندازه که نیازمند لطف و محبت هستند، گاه لازم است با آنها رفتاری صورت گیرد که در خطای خود جسور نگردند و با تنبیه و عقوبت، زمینه عبرت و بازگشت آنها از راه خلاف مهیا شود: «والوفاء لاهل الغدر غدرٌ عند الله، والغدر بأهل الغدر وفاءٌ عند الله» (ق. ۲۵۹). سعدی نیز خوبی به بدان را گاه مثل بدی به بدان ناسزاوار می‌داند: نکویی با بدان کردن چنان است / که بد کردن به جای نیکمردان (۶۵) و نیز بگفتا نیک مردی کن نه چندان / که گردد خیره گرگ تیز دندان (۵۳۰).

۲-۱۰-۲. نیکی برای دفع شر

گاه نیکی به بدان از آن جهت لازم می‌نماید که از طریق محبت، از بدی آنها در امان می‌شویم: «عاتب أخاک بالاحسان الیه وارد شد شره بالانعام علیه» (ق. ۱۵۸). سعدی چنین افرادی را به سگ تشبیه می‌کند که باید با لقمه‌ای آنها را ساکت کرد: با بداندیش هم نکوئی کن / دهن سگ به لقمه‌ای دوخته به (۱۳۰).

۲-۱۰-۳. نیکی به بدان

برخی اوقات گناهکار شایسته رحم و گذشت و حتی محبت و لطف است، بدیهی است که این مورد اختصاص به افرادی دارد که ناخواسته به انحراف افتاده‌اند و نیکی به آنها نقش مؤثری در اصلاح آنها دارد: «انما ینبغی لأهل العصمة و... أن یرحموا أهل الذنوب والمعصية» (خ. ۱۴۰). سعدی از درویشی نقل می‌کند که در مناجات خود می‌گفت: «یا رب بر بدان رحمت کن که بر نیکان خود رحمت کرده‌ای که مرایشان را نیک آفریده‌ای» (۶۰۱)، بدان را نیک دار ای مرد هشیار / که نیکان خود بزرگ و نیک روزند (۶۰۲).

۲-۱۱. مذمت تملق و چاپلوسی در نزد حاکمان و امی‌ران

این سخن مولا در گوش تاریخ برای همی‌شه زنگ می‌زند که به مردم شهر انبار فرمود: این چاپلوسی شما با دویدن به دنبال حاکمان موجب زحمت شما در دنیا و عذاب قیامت خواهد شد: «وقد لقیه عند مسیره إلى الشام دهاقین الانبار... فقال: والله ما یتنفع بهذا أمرؤکم. وإنکم لتشققون به علی أنفسکم فی دنیاکم

وتشقون به فی آخرتکم، وما أخسر المشقة وراءها العقاب، واریح الدعة معها الامان من النار» (ق. ۳۷).
 به یقین سعدی از شاگردان مکتب علی (ع) محسوب می‌گردد که می‌گوید: «نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن» (۱۳۳) و نیز به دست آهک تفته کردن خمی‌ر / به از دست برسینه پیش امی‌ر // عمر گرانمایه در این صرف شد / تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا // ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به ناکس دوتا (۱۳۳). همچنین: «مردن به علت به از زندگانی به مذلت» (۲۵۳).

۱۲-۲. اقسام دوست و دشمن

دوستی با دشمنان دوستان موجب دشمنی با دوستان است: «لا تتخذن عدو صدیقک صدیقا فتعدای صدیقک» (ن. ۳۱). براستی می‌توان یقین کرد که جمله «هر که با دشمنان صلح کند سر آزار دوستان دارد» (۵۲۵) ترجمه روشنی از کلام مولاست.
 «و أصدقاؤک ثلاثة، وأعداؤک ثلاثة، فأصدقاؤک صدیقک وصدیق صدیقک وعدوؤ عدوؤک، وأعداؤک عدوؤک وعدوؤ صدیقک وصدیق عدوؤک» (۲۹۵)؛ بشوی ای خردمند از آن دوست دست / که با دشمنانت بود همنشست (۵۲۵).

۱۳-۲. خطر نزدیکی به حاکمان

«صاحب السلطان کراکب الأسد، یغبط بموقعه و هو أعلم بموضعه» (ق. ۱۶۳)؛ سعدی از جانوری به نام سیه گوش نام می‌برد که همواره در کنار شیر است تا از پسمانده شکار او بخورد، این حیوان در پاسخ به این سؤال که چرا نزدیک‌تر نیایی تا به حلقه خاصانت درآرد و از بندگان مخلصت شمارد؟ می‌گوید: «همچنان از بطش او ایمن نیستم، افتد که ندیم حضرت سلطان را زر بیاید و باشد که سر برود» (۱۹).

۱۴-۲. لطف و محبت عامل جذب قلب‌ها

قلب آدمی در برابر احسان و نیکی یارای مقاومت ندارد و به سرعت تسلیم می‌شود: «قلوب الرجال وحشیة فمن تألفها أقبلت علیه» (ق. ۵۰). بنده حلقه به گوش ار نناوی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش (۶۹).

۲-۱۵. اهمیت ارتش و سپاهی

علی (ع) در عهدنامه مشهور خود به مالک اشتر درباب اهمیت و حساسیت سپاهیان می‌فرماید که توان و قدرت آنها در گرو مالیاتی است که از مردم گرفته می‌شود، پس باید آنها را با امکانات و حقوق کافی تأمین کرد: «فالجند باذن الله حصون الرعیة... ثم لا قوام للجند الا بما یخرج الله لهم من الخراج الذی یقوون به علی جهاد عدوهم...» (ن. ۵۳).

سعدی نیز جانفشانی سپاهیان را برای کشور، در گرو تأمین حوائج آنها می‌داند: زر بده مرد سپاهی را تا سر بنهد / و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم (۸۷)؛ و نیز چو دارند گنج از سپاهی دریغ / دریغ آیدش دست بردن به تیغ (۸۶).

۳- امور اخلاقی و متفرقه

در این بخش به برخی مشابهت‌های نهج البلاغه و گلستان اشاره می‌کنیم که در موضوعات مختلف و پراکنده است؛ ولی نوع مشابهت به گونه‌ای است که به ظن قوی نشانه تأثیر مستقیم سعدی از نهج البلاغه است.

۱-۳. شرم نکردن در پرسیدن

«ولا یستحین أحدٌ إذا لم یعلم الشیء أن یتعلمه» (۸۲)؛ «غزالی را پرسیدند: چگونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت: بدانکه هرچه ندانستم از پرسیدن آن ننگ نداشتم» (۵۸۱).

۲-۳. برتری فکر پیر نسبت به نشاط جوان

«رأی الشیخ أحبُّ إلى من جلد الغلام» (ق. ۸۶)؛ به کارهای گران مرد کار دیده فرست / که شیر شرز به درآرد به زیر کمند // جوان اگرچه قوی بال و پیلتن باشد / به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند (۴۷۱).

۳-۳. احتیاط در از دست دادن دوست

«أعجزُ الناس من عَجَزَ عن اکتساب الاخوان، وأعجز منه من ضیع من ظفر به منهم» (ق. ۱۱)؛ «دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند شاید که به یک دم بیازارند» (۵۵۹).

۳-۴. عیب پوشی دیگران و دیدن عیب خود

«فلیکفف من علم منکم عیب غیره لما یعلم من عیب نفسه» (خ. ۱۴۰)؛ هر که حمال عیب خویشتیند/ طعنه بر عیب دیگران مزیند (۴۰۴).

۳-۵. ضرورت اندیشه قبل از سخن

«ان المؤمن اذا اراد ان یتکلم بکلام تدبره فی نفسه فان کان خیرا ابداه و ان کان شرا و اراه» (خ. ۱۷۶)؛ اندیشه کردن که چه گویم به از پیشمانی خوردن که چرا گفتم» (۳۷).

۳-۶. پر شدن چشم با قناعت

«مع القناعه تملأ القلوب و العیون غنی» (خ. ۱۹۲)؛ گفت چشم تنگ دنیا دوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور (۲۷۳).

۳-۷. راست گویی حتی در زمان ضرر و زیان

«الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک» (ق. ۴۵۸)؛ گر راست سخن گویی و در بند بمانی / به زانکه دروغت دهد از بند رهایی (۵۸۸).

۳-۸. زبان و قلب عاقل

«لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الاحمق وراء لسانه» (ق. ۴۰)؛ زبان دان سنجیده مرد کهن / بیندیشد آنکه بگوید سخن (۳۷)؛ و نیز تا نیک ندانی که سخن عین صوابست / باید که به گفتن دهن از هم نگشایی (۵۸۸).

۳-۹. ترس از سیری فرومایه

«احذروا صولهُ الکریم إذا جاع واللئیم إذا شبع» (ق. ۴۹)؛ «رحم آوردن بر بدان ستمست بر نیکان» (۵۲۱) و نیز چو با سفله گویی به لطف و خوشی / فزون گرددش کبر و گردن کشی (۵۶۳)، همچنین خبیث را چو تعهد کنی و بناواری / به دولت تو گنه می‌کند به انبازی (۵۵۳).

۳-۱۰. عمل نه نسب

«من أبطأ به عمله لم یسرع به نسبه» (ق. ۲۲)؛ «ترا خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت کیست» (۴۵۱).

۳- ۱۱. حسادت و آسیب به سلامتی

«والعجب لغفلة الحساد عن سلامة الاجساد» (ق. ۲۲۵)؛ توأم آنکه نیازم اندرون کسی / حسود را چه کنم کوز خود به رنج دراست // بمی ر تا برهی ای حسود کین رنجی است / که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست (۶۸).

۳- ۱۲. کم مستمر بهتر از زیاد ناپایدار

«و قلیلٌ تدوم علیه أرحی من کثیر مملول» (ق. ۲۷۸)؛ ای که مشتاق منزلی مشتاب / پند من کار بند و صبرآموز // اسب تازی دو تک رود به شتاب / و اشتر آهسته می رود شب و روز (۴۲۲).

۳- ۱۳. غیبت، تلاش ناتوان

«و الغیبة جهد العاجز» (ق. ۴۶۱)؛ کند هرآینه غیبت حسود کوت دست / که در مقابله گنگش بود زبان مقال (۵۵۱).

۳- ۱۴. احتیاط در دوستی و دشمنی

«أحب حبیبک هوناً ما عسی أن یکون بغیضک یوماً ما وأبغض بغیضک هوناً ما عسی أن یکون حبیبک یوماً ما» (ق. ۲۶۸)؛^۳ «هر آن سری که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر گزندی که توانی به دشمن مرسآنکه باشد که وقتی دوست شود» (۵۲۲).

۳- ۱۵. سکوت ناروا و سخن بیجا

«لا خیر فی الصمت عن الحکم كما أنه لا خیر فی القول بالجهل» (ق. ۱۸۲)؛ زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم / به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم (۲۲)، همچنین: اگرچه پیش خرمند خامشی ادب است / به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی (۲۶).

۳- ۱۶. غربت فقیر در وطن

«الغني في الغربة وطنٌ. والفقير في الوطن غربة» (ق. ۵۶)؛ منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست / هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت // و آن را که بر مراد جهان نیست دسترس / در زاد بوم خویش غریبست و ناشناخت (۲۸۶)؛ نیز «آنکه بر دینار دسترس ندارد، در همه عالم کس ندارد (۳۹۶).

۳-۱۷. تغییر ناپذیری رزق و اجل

«فانک لست بسابق أجلك و لا مرزوق ما لیس لك» (ن.۷۲)؛ «دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم» (۵۶۹) و نیز «ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان مبری» (۵۷۰).

۳-۱۸. رزق نهاده و نهاده

«و الرزق رزقان: رزقٌ تطلبه و رزقٌ یطلبک فإن لم تأتہ أتاک فلا تحمل همَّ ستک علی همَّ یومک، کفاک کلَّ یومٍ ما فیہ» (ق. ۳۷۹)؛ «به نهاده دست نرسد و نهاده هرکجا هست برسد» (۵۷۰) و نیز جهد رزق ار کنی و گر نکنی / برساند خدای عزوجل (۵۷۰).

۳-۱۹. ادب آموختن از بی ادبان

«کفی أدباً لفسک تجئیک ما کرهته لغيرک» (ق. ۳۶۵)؛ «لقمان را گفتند ادب را از که آموختی؟ گفت از بی ادبان، هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم» (۱۸۴).

۳-۲۰. سخاوت و پوشش عیب

«الجدود حارس الأعراس» (ق. ۲۱۱)؛ پیش درویشان بود خونت مباح / گر نباشد در میان مالت سیبل (۵۷۸).

۳-۲۱. فقر و ایمان

«یا بنی إئی أخاف علیک الفقر فاستعد بالله منه فإنَّ الفقر منقصةٌ للدين مدهشةٌ للعقل، داعيةٌ للمقت» (ق. ۳۱۹)؛ «مشغول کفاف از دولت عفاف محرومست و ملک فراغت زیر نگیں رزق معلوم» (۴۸۶)؛ همچنین شب پراکنده خسبد آنکه پدید / نبود وجه بامدادش (۴۸۰)، نیز خداوند مکنّت به حق مشتغل / پراکنده روزی پراکنده دل (۴۸۱).

۳-۲۲. افزایش نعمت در نتیجه شکر

«من أطي الشکر لِحرم الزیادة» (ق. ۱۳۵)؛ «طاعتش موجب قربتست و بشکر اندرش مزید نعمت» (۴).

۳-۲۳. لزوم تلاش برای رزق مقسوم

«و قد تکفل لکم بالرزق و أمرتم بالعمل» (خ. ۱۱۴)؛ «رزق اگرچه مقسوم است، باسباب حصول، تعلق

شرط است» (۲۹۲).

۳- ۲۴. مرگ آری ذلت نه

«المنیة و لا الدنیة و التقلل و لا التوسل» (ق. ۳۹۶)؛ «نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن» (۱۳۳) و نیز به دست آهک تفته کردن خمی ر / به از دست برسینه پیش امیر // ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به ناکس دوتا (۱۳۳).

۳- ۲۵. ملک قناعت

«کفی بالقناعة ملکا» (ق. ۲۲۹)؛ آز بگذار و پادشاهی کن / گردن بی طمع بلند بود (۳۱۰).

۳- ۲۶. سختی و تنگنا، معیار شناخت دوست

«و لا یكون الصدیق صدیقاً حتی یحفظ أخاه فی ثلاث فی نکتته، وغیبه ووفاته» (ق. ۱۳۴)؛ «دوستان به زندان به کار آیند که بر سفره همه دشمنان دوست نمایند» (۹۵).

۳- ۲۷. رنج حسود

«و صحّة الجسد من قلّة الحسد» (ق. ۲۵۶)؛ الا تا نخواهی بلا بر حسود / که آن بخت برگشته خود در بلاست // چه حاجت که با او کنی دشمنی / که او را چنین دشمنی درقفاست (۵۷۵).

۳- ۲۸. زشتی اظهار دلتنگی

«ورضی بالذلّ من کشف عن ضرّه» (ق. ۲)؛ «بازرگانی پسر را نصیحت کرد که از خسارت رسیده با کسی سخن مگو زیرا مصیبت دو شود یکی نقصان مایه و دیگر شماتت همسایه» (۳۱۶) و نیز مگوی انده خویش با دشمنان / که لا حول گویند شادی کنان (۳۱۶).

۳- ۲۹. تکبر، عامل ذلت

«ألا ترون کیف صغره الله ابلیس بتکبره» (خ. ۱۹۲)؛ خویشان را بزرگ پنداری / راست گفتند یک دو بیند لوچ // زود بینی شکسته پیشانی / تو که بازی کنی به سر با خوچ (۵۴۹).

۳- ۳۰. پرهیز از مواضع تهمت

«و من وضع نفسه مواضع التهمة فلا یلومن من أساء به الظن» (ق. ۱۵۹)؛ «یکی را از علما پرسیدند که یکی با ماهروییست در خلوت نشسته و درها بسته...هیچ باشد که به قوت پرهیزگاری از او به سلامت

بماند؟ گفت: اگر از مه رویان به سلامت بماند، از بدگویان نماند» (۳۶۱).

بر اساس این تحقیق بیش از ۱۰۰ مورد دیگر مشابهت یافته‌ایم که اشاره به آنها خارج از حوصله این مقاله است؛ به ناچار، به همین شواهد بسنده می‌کنیم.

نتایج تحقیق

۱. نهج البلاغه یکی از عالی‌ترین الگوهای بشردوستی است که محور اصلی آن عدالت و ظلم ستیزی است، دیدگاه‌های بشردوستانه سعدی، ثمره سیرابی از سرچشمه‌های زلال و گوارای فرهنگ اسلامی و نهج البلاغه است؛

۲. شباهت عجیب گلستان به نهج البلاغه مایه شگفتی است؛ بویژه اینکه ترجمه برخی عبارات نهج البلاغه در گلستان دیده می‌شود؛

۳. این مقاله نشان می‌دهد که یکی از عوامل غنا و استواری کتاب ادبی گلستان تأثیرپذیری از فرهنگ اسلامی است؛

۴. ترسیم دیدگاه‌های سعدی به عنوان یک شاعر اهل سنت که متأثر از نهج البلاغه است، موجب وحدت بیشتر اهل سنت و شیعه است و نشان می‌دهد که این کتاب فقط تعلق به شیعه ندارد؛

۵. از دیگر نتایج این تحقیق ترسیم نقش ارزشمند فرهنگ اسلامی در غنا و شکوفایی ادبیات فارسی است که گلستان یکی از نمونه‌های آن است.

منابع

قرآن کریم؛

ابراهیم، أمل (۱۹۹۸)، الأثر العربي في أدب السعدي، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، ج ۱؛

ابن ابی الحدید (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره؛

_____ (بی‌تا)، شرح نهج البلاغه، انتشارات اسماعیلیان، قم؛

بدوی، امین عبد المجید (۱۹۵۲)، جنه الورد، مطابع سجل العرب؛

جاحظ (۱۹۶۸)، البیان و التبیین، دارالفکر للجمع، بیروت؛

- جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۸۰)، «منابع و مستندات نهج البلاغه»، مجله کتابداری، دفتر ۳۶، ص ۷ - ۲۵؛
- حالت، ابوالقاسم (۱۳۴۵)، مقدمه کلیات سعدی، مؤسسه مطبوعاتی علمی؛
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، انتشارات اساطیر؛
- دشتی، علی (۱۳۴۴)، قلمرو سعدی، ج ۳، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر، تهران؛
- _____ (۱۳۷۵)، «مقاله شاعر ستایشگر عدل و داد»، مجله تلاش، شماره ۷۹، ص ۳۰ - ۳۲؛
- دشتی، محمد (۱۳۷۴)، معارف نهج البلاغه در شعر شاعران، مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین، قم؛
- رحیم لو، یوسف، ج ۴، ص ۴۲۶، «ابن فوطی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۴)، «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، ص ۵۵ - ۶۹؛
- _____ (۱۳۸۷)، «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۸۸، ص ۵۳ - ۷۱؛
- _____ (۱۴۲۹)، «تبارات التدلّیس فی اسناد کلمات الامام علی (ع) من الجاحظ الی لؤیس معلوف»، مجلة العلوم الانسانیة الدولیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، سال ۱۵، شماره ۱۵، ص ۷۷ - ۸۹؛
- سعدی (۱۳۷۰)، کلیات، به کوشش محمد علی فروغی و اقبال آشتیانی، ج ۵، انتشارات فروغی؛
- _____ (۱۳۷۲)، بوستان، تصحیح محمد علی فروغی، انتشارات مژگان؛
- _____ (۱۳۷۵)، غزلیات، ج ۲، انتشارات قدیانی؛
- _____ گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۵، کتابفروشی صفی علیشاه؛
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۲۴)، احادیث مثنوی، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران؛
- قلقشندی، احمد بن علی (۱۳۷۷)، صبح الاعشی، قاهره؛
- مؤید شیرازی (۱۳۵۴)، «تأثیر قرآن و حدیث بر آثار سعدی»، مجله گوهر، شماره ۳، ص ۹۱۹ - ۹۱۶؛
- مجله اللغة العربیة و آدابها، السنة الاولى العدد الثاني صیف و خریف ۱۴۲۶، جامعه طهران، فردیس قم؛
- منزوی، احمد (۱۳۸۲)، حدیث عشق، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛
- نهج البلاغه (۱۳۶۹)، سید کاظم محمدی و محمد دشتی، نشر امام علی (ع)، قم. ■